



خیلواکی

استقلال

[www.esteglaal.net](http://www.esteglaal.net)

جمعه ۰۲ جنوری ۲۰۲۵

از منابع دیگر

## نجیب را بهتر بشناسید

### قسمت سووم

لیاخفسکی سند محرمانه ای از اداره کل استخبارات نیروهای مسلح اتحاد شوروی در اپریل ۱۹۸۶ را منتشر کرده است که در آن آمده: «زیر چتر حمایت رفیق نجیب در میان کارکنان حزبی و دولتی دزدی و رشوه ستانی در ابعاد گسترده ای که در رژیم شاهی نظیر نداشت دامنه یافته است. در ادامه همین سند، در شرح حال فشرده ای که لیاخفسکی از نجیب به دست می دهد، از اختلاس ۱۰۰ هزار دالری او در زمانی که سفیر افغانستان در تهران بود پرده برمی دارد: «در تابستان ۱۹۷۹ از مقام سفارت برکنار شد و به یوگوسلاویا گریخت و ۱۰۰۰۰۰ دالر را از کیسه سفارت ربود.» سرلشکر (تورن جنرال) الکساندر لیاخفسکی با صراحت تمام داکتر نجیب را «نیرنگ باز، ظالم، خود خواه، قدرت پرست و یکی از آتش افروزان سیاست جامعه افغانستان» معرفی می کند... «متمایل است همکاران خود را نه از روی فراست و کیاست، بلکه با توجه به سرسپردگی شخصی به خود برگزیند.»

نویسنده در ادامه، برنامه ها و سیاست های اجرایی داکتر نجیب در زمان ریاست جمهوری اش را با تکیه بر اطلاعات محرمانه و استدلال منطقی، ناکارا و غیرمؤثر می داند و از جمله مشی آشتی ملی حکومت نجیب را «یاوه سرایی آشکار» می خواند: «افسون گری های رژیم مبنی بر اعاده صلح و تفاهم ملی به فراخوانی پوچ و یاوه سرایی بی پایه بیش نمی نماید. حکومت چنین می سنجید که اندیشه آشتی ملی ملت را متحد خواهد کرد، زیرا این اندیشه به گونه عینی با آرمان های مردم افغانستان هماهنگی دارد. مگر حرف در کار نبود. به خاطر صلح می بانیست مبارزه و تلاش بیش تر صورت می گرفت. مردم با احتیاط به فراخوان صلح جویانه رژیمی که سالیان دراز تنها زورگویی را شعار خود ساخته بود، برخورد می کردند. افزون بر آن، اعلام مشی آشتی ملی را دشمنان دولت به مثابه زبونی حزب دموکراتیک خلق و حتی نخستین گام در راه شکست کامل آن ارزیابی می کردند.»

این توصیف بد از داکتر نجیب و رژیمش، آن هم از زبان افسر ارتش (اردوی) شوروی، حامی و متحد اصلی او که از هیچ تلاشی برای بقای رژیم دست نشانده اش دریغ نمی کرد، طبیعتاً برای آن هایی که سعی دارند نجیب را شخصیت ملی، وطن دوست و پاک سرشت جا بزنند، پسندیده نیست. این تنها لیاخفسکی نیست که داکتر نجیب را شوونیست، خود رأی و وابسته به کی جی بی می داند. سایر پژوهش گران از جمله جورج آر نی، نویسنده «افغانستان، گذرگاه کشورگشایان»، نیز به وضوح نجیب را «سفاک» و «نوکر درجه یک» کی جی بی به تصویر می کشد: «در ظاهر امر نجیب الله برای پیش برد برنامه دراماتیک "مصالحه ملی" که از جانب مسکو برنامه ریزی شده بود، انتخاب مناسبی می نمود. او هنوز هم باوجود تغییر شیوه نصب شدن با خطر نامیده شدن دست نشانده مواجه بود. او که از سال ۱۹۸۱ ر.یس خاد بود، در ذهنیت مردم شخص سفاکی بود که امر شکنجه های غیر انسانی هزاران نفر را صادر کرده بود، مگر سروکار داشتن طولانی او با خاد در عین زمان او را در شناخت و درک درست اقوام پشتون واقع در دو طرف مرز دسترسی کامل بخشیده بود. ... گورباچف عقیده داشت که نجیب الله به حیث نوکر درجه اول کی جی بی قابل اطمینان به اجرای هر عملی بود که از جانب مسکو برایش هدایت داده می شد.»

آن دسته از افرادی که سعی دارند از داکتر نجیب بت وطن پرستی و ملی گرایی بسازند، یا اصلاً آگاهی چندانی از دست داشتن نجیب در جنایت های هولناک حزب دموکراتیک خلق ندارند، و یا هم با برجسته شدن احساسات ضد پاکستانی، این جنایت ها را از یاد می برند. در حالی که تنها با تکیه بر موضع ضدپاکستانی داکتر نجیب نمی توان از او چهره وطن پرست، ملی و بی آرایش ساخت که گویا دلش به حال ملت می سوخته است. اگر با توجه به دخالت های ویران گر دولت پاکستان در افغانستان، پاکستان ستیزی را یک امتیاز بدانیم، سران حزب دموکراتیک خلق به ویژه (بخصوص) داکتر نجیب حتی از این نمد هم نمی توانند سهم زیادی ببرند؛ چون پاکستان ستیزی نجیب و بقیه زمام داران بیش تر از روی ناچاری و اجبار بوده است تا اختیار.

\*\*\*\*\*

یکتن از جنرالان روسی، بنام جنرال لف گورلوف، در خاطرات خود نوشته است: «ما به طرف هرات در هلیکوپتر در پرواز بودیم، چون هوا سرد بود و در زمین برف بود. پایین زمین سرخ می زد، و بعد به داکتر نجیب مخابره کردم که چرا مردم هرات را قتل عام کردی، او در پاسخ گفت که ببرک کارمل قومانده داده است. سپس به ببرک کارمل تماس می گیرد و برایش می گوید که «سگ

خود را ببند»، که مردم خود را قتل عام کرد. در آن روز ۲۵ الی ۳۰ هزار نفر توسط داکتر نجیب به قتل رسید.

\*\*\*\*\*

نویسنده: متین عادل

سه بار مرا کشتید خوب بیاد دارم سه بار!!!

هنوز کودکی بیش نبودم که خانه مان را تحت امر شما و جنرالان شما مانند شهنواز تنی، عبدالقادر، منوکی منگل، وطنجار، لالی حمیدزی، جبار قهرمان و امثال آنها بمباردمان کردید اگر از روی تصادف، من در زیر درختان توت مان نبودم منی که دارم مینویسم دیگر وجود نداشتم.

دومین بار باز هم روی تصادف چون پشت آب رفته بودم و دو رأس گوسفند زمستانی را کاکایم نیز ذبح کرده بود و با فامیل کاکایم داشتیم به زمستان آماده گی میگرفتیم که باز هم جیت های وحشت ناک شما جناب آمدند و خانه مان را بمباردمان کردند و زمانیکه با کوزه یی پر از آب برگشتم.

دیگر نتوانستم گوشت آن گوسفند ها را با گوشت خواهران و برادرانم تشخیص دهم.

درست یکی از مجروحین همان حادثه دلخراش يك هفته قبل با این دنیا وداع گفت که روحش شاد و بهشت برین جایش. و سومین بار زمانی نجات یافتم که رؤسها همه قریه ها و قصبات را زیر و زبر کردن و همه جنبنده های قریه های اطراف مان را به گلوله بستند

اما روی تصادف در خانه مان سر نزدند و ما با همه ساکنان قریه خود مان که اکثرشان امروز در قید حیات اند هنوز زنده هستیم.

آری این منم که هنوز قلبم در تپش هایش برادر و خواهر قربانی شده ام را صدا میزند و هنوز بازی های کودکانه

آنها را تصویر میکند بلی این منم.

جناب داکتر مگر یکنیم ملیون انسان

این سرزمین به کدام جرم کشته شدند

دو ملیون معیوب شدند گناه ایشان در چه بود و آیا پنج ملیون انسانیکه در کشور های همجوار مهاجر شدند

با هزار بد بختی زندگی کردند گناهشان چه بود ؟

و هزاران دیگر که تحت امر شما در پلگيونها و زندان ها به جرم مسلمان بودن به تيغ کشيده شدند  
جرم شان چه بود جز خدا وطن و آزادي ؟

و اين منم که امروز از جنايات شما داکتر صاحب محترم و أمثال شما مينويسم  
و اين اسناد تحريري را در حضور خدا ج خواهم برد و طلب انتقام خواهم شد.  
بلي من امروز ميدانم که چرا با من و هم وطن من دشمني داشتيد به جرم انسان بودن و انسانيت زيرا  
تو و امثال خودت از وجود انسان هاي باشرف اين سرزمين هراس داشتيد.  
و مانند خود مزدور و خود فروخته ميخواستيد اما من تنها چيزيکه شما ميخواستني نبودم و نيستم و  
نخواهم بود .

اگر من هم در جمع از شهدي آن روز بودم هنوز در تصميم خود متين و استوار ميمانم  
واين منم که در آن زمان به هيچ حزب سياسي ارتباط نداشتم و کوديکي بيش نبودم، که با ترانه هاي  
زيبائي کودکانه عاشقانه زندگي ميکردم . آيا اين گناه من بود ؟  
با وجود اين همه جنايات که بر حق من و أمثال من روا داشتيد هنوز هم نميخواستم که بدست دشمنان  
اين سرزمين کشته ميشديد.

اي کاش تو زنده ميبودي که من تو را در داد گاه عدالت فرا ميخواندم و باهم ديدار ميکرديم اين را  
بدان که هنوز در جستوي توأم حتي  
اگر نباشي و هنوز در امتداد رآه رسيدن به حق مسلم خودم هستم .

زيرا خود خدا ج حق بنده را به خودش  
واگذار کرده است.

واين را لازم ميدانم تا به همه صادقانه

بنويسم که اين يك افسانه ، نه بلکه اين يك واقعيت تاريخ غصه ها و غم هاي زندگي من و هزارها  
مثل من است که با ابراز هزار درد و اندوح توانستم روي کاغذ بنويسم و آنهايکه من را در تصوير  
مي بينند و مي شناسند از همه اين حادثات زندگي من و خانواده ام باخبرند.

نوت!

اگر اين نوشته از نظر شما قابل نشر بود لطفا شيرش کنيد تا از تکرار اين جنايات از هر طرفي که  
باشد جلو گيري شود و بايد بدانند که روزي عدالت دروازه هايشان را مي کوبد.

با اظهار امتنان



\*\*\*\*\*

### نجیب و کمونست ها را بشناسیم

در صفحه 37 کتاب (آیا نجیب را می شناسید) تالیف صدیق راهی برادر داکتر نجیب آمده است :

« زمریالی خواهر زاده ام حکایت می کرد : " زمانیکه فتانه خانم نجیب به شوروی رفت حامله نبود زیرا قبل از رفتن مورد انواع معاینات طبی قرار گرفت و اگر شکم دار میبود داکتران معالاج برایش اجازه سفر نمیدادند. بعد از چند ماه اقامت در شوروی وی به کابل بازگشت. گل مامایم (نجیب) متوجه شد که خانمش حامله دار عودت کرده چند روز با فتانه دعوا داشت ولی بعد از مدتی فراموش کرد. وقتی که طفلش تولد شد دید که دختری با چشمان آبی و موهای طلایی بدنیا آمده با خنده و تبسم گفت فرقی نمی کند ثمره دوستی افغان شوروی است ما حاضر هستیم تمام زندگی خود را قربان این دوستی نمائیم . نجیب این حرامزاده چشم آبی را در بغل گرفت و اسمش را (مسکا) گذاشت. مسکا هم مسکو شده میتواند که قبله نجیب است و هم در پشتو معنی لبخند را دارد . دوستی افغان شوروی به رخ نجیب واقعا لبخند زد و او را به مقام جدید رهبری حزبی و دولتی کشاند. پدر مسکا یکی از مشاورین شوروی است که با فتانه یکجا به بحیره سیاه رفته بود. این است افتخار بزرگ رهبر مصالحه ملی که مسکا را بحیث مدال ثمره دوستی افغان شوروی بر سبیل افتخار به سینه خود زده است! وای بر حال ملتیکه چنین رهبری دارد که (نه) بر نوامیس ملی پابند است و نه به بر ناموس خویش.»

ما در این زمینه نظر خاصی نداریم فقط نوشته برادر نجیب و مقاله تحلیلی سایت ژمن و چند قطعه عکس را برای قضاوت شما گذاشتیم تا بگوئید که آیا این دختر بیشتر شبیه به پدر و مادر خود می باشد یا اینکه به یک چهره روسی مشابَهت دارد. البته تصویر جنرال روسی به عنوان نمادی از یک

چهره روسی گذاشته شده است و نمیدانیم که این شخص از جمله مشاورین داکتر نجیب بوده یا خیر؟ شما میتوانید به چهره دیگری مانند پوتین نیز به عنوان نمادی از یک چهره روسی برای مقایسه فکر نمایید.

ما نمی خواهیم کسی را حلالی یا حرامی خطاب نمائیم و هرگز قصد پخش این تصویر ها را نیز نداشتیم فقط بی ادبی ها و گستاخی های مدافعین فیس بوکی نجیب باعث شد تا آنها را که حلالی حلالی می گویند در جریان این ادعای برادر داکتر نجیب در مورد حلالی نبودن دختر داکتر نجیب بگذاریم تا حامیان نجیب از این بیشتر مردم کشور ما را به حلالی و حرامی تقسیم نه نمایند چون ما به حلالی بودن مردم خود باور داریم زیرا اگر حلالی نمی بودند این همه قهرمانی و رشادت را در مقابل اردوی تا دندان مسلح روس از خود نشان داده نمی توانستند .

ادامه دارد...